



جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۸۴ شاهنشاهی

## نوروز و چهارشنبه سوری، آیین ماندگاری

### به گزارش: لیلا خرازی

در روزگاری که سایه‌ی بحران، جنگ، و اندوه بر زندگی مردم ایران سنگینی می‌کند، آنچه همچنان با قدرت و شگفتی ادامه دارد، پایداری فرهنگی ملتی است که ریشه‌های خود را فراموش نکرده است. نوروز و چهارشنبه‌سوری، نه صرفاً جشن‌هایی آیینی، بلکه تجلی حافظه‌ی تاریخی و هویت جمعی ایرانیان‌اند؛ آیین‌هایی که از دل قرن‌ها عبور کرده‌اند و هنوز زنده‌اند، نفس می‌کشند و معنا می‌آفرینند.

در چهار دهه و اندی گذشته، تلاش‌های گوناگونی صورت گرفت تا برخی از این آیین‌ها به حاشیه رانده شوند یا جای خود را به الگوهای فرهنگی دیگر بدهند. گاه این تلاش‌ها در قالب محدودیت‌ها، گاه در قالب بازتعریف‌های رسمی، و گاه در سکوتی تدریجی نمود پیدا کردند. اما آنچه در عمل رخ داد، نه فراموشی، بلکه بازآفرینی بود. مردم، بی‌آنکه نیاز به بیانیه داشته باشند، با حضور خود در کوچه‌ها، با روشن کردن آتش، با چیدن سفره‌ی هفت‌سین، و با تکرار سنت‌ها، نشان دادند که فرهنگ، امری تحمیلی نیست؛ بلکه زیسته و درونی است.



چهارشنبه‌سوری، با تمام سادگی‌اش، نماد عبور از تاریکی و امید به روشنایی است. پریدن از روی آتش، گفتن «زردی من از تو، سرخی تو از من»، تنها یک رسم نیست؛ بازگویی استعاری از رهایی، پالایش و امید است. نوروز نیز، با شکوهی جهانی، پیام‌آور نو شدن است؛ نه فقط در طبیعت، بلکه در روح و جان انسان‌ها.

امسال، در حالی که داغ از دست دادن جوانان این سرزمین بر دل‌ها سنگینی می‌کند و نگرانی‌های ناشی از شرایط منطقه‌ای و جنگ، فضای روانی جامعه را تحت تأثیر قرار داده، برگزاری این آیین‌ها معنایی عمیق‌تر یافته است. این جشن‌ها دیگر صرفاً شادی نیستند؛ بلکه نوعی مقاومت‌اند. مقاومتی آرام، بی‌صدا اما ماندگار. مقاومتی که می‌گوید زندگی ادامه دارد، امید خاموش نمی‌شود، و هویت یک ملت با فشار و زمان از میان نمی‌رود.

شاید راز ماندگاری این آیین‌ها در همین پیوند عمیق میان گذشته و حال باشد. ایرانیان نه در گذشته متوقف شده‌اند و نه آن را رها کرده‌اند؛ بلکه آن را با خود به امروز آورده‌اند و در هر شرایطی بازتعریف کرده‌اند. از دل همین تداوم است که فرهنگی زنده شکل می‌گیرد، فرهنگی که نه با اجبار ساخته می‌شود و نه با محدودیت از بین می‌رود.

هفته‌نامه سپیدار، در این بزنگاه تاریخی، این پایداری را ارج می‌نهد. چرا که آنچه امروز در کوچه‌ها و خانه‌های ایران جریان دارد، تنها یک جشن نیست، بلکه روایت زنده‌ی مردمی است که با تمام سختی‌ها، همچنان ایستاده‌اند، به یاد می‌آورند، و ادامه می‌دهند.

نوروز و چهارشنبه‌سوری، بیش از هر زمان دیگری، آینه‌ی این ایستادگی‌اند. و شاید در پس‌پس شعله‌های کوچک آتشی که در کوچه‌ای روشن می‌شود، در لبخندی که بر چهره‌ای خسته می‌نشیند، و در دستانی که سفره‌ای ساده اما پرمعنا می‌گسترانند، بتوان حقیقتی عمیق‌تر را دید: اینکه این سرزمین، با همه‌ی زخم‌هایش، هنوز زنده است؛ هنوز می‌تپد و هنوز امید را، حتی در سخت‌ترین روزها، در دل خود نگاه می‌دارد.

اینجا جایی است که اندوه و امید در کنار هم معنا پیدا می‌کنند؛ جایی که سوگ، مانع زندگی نمی‌شود، بلکه آن را عمیق‌تر و انسانی‌تر می‌کند. مردمی که شاید بسیار از دست داده‌اند، اما هنوز چیزی را با تمام وجود حفظ کرده‌اند: باور به ادامه داشتن.

شعله‌های چهارشنبه‌سوری خاموش می‌شوند، اما گرمایش در دل‌ها باقی می‌ماند. سال که نو می‌شود، تنها تقویم ورق نمی‌خورد؛ بلکه فرصتی دوباره برای برخاستن، برای به‌یاد آوردن، و برای ساختن آینده.

و همین امید ماندگار، همان نوری است که یک ملت را زنده نگه می‌دارد.



## هفته نامه سپیدار



جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۸۴ شاهنشاهی

و احتمال تلفات غیرنظامیان را به شدت بالا می‌برد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که اگر در کشوری بزرگ مانند ایران نیز چنین الگوهایی در مقیاس وسیع وجود داشته باشد، هرگونه عملیات زمینی گسترده می‌تواند به جنگی طولانی و بسیار پرهزینه تبدیل شود؛ جنگی که نه تنها هزینه انسانی بالایی دارد بلکه فشارهای سیاسی و رسانه‌ای جهانی را نیز افزایش می‌دهد.

از همین رو، در بسیاری از تحلیل‌های راهبردی درباره ایران، بیشتر از آنکه از سناریوی اشغال نظامی سخن گفته شود، از مدلی صحبت می‌شود که در علوم سیاسی با عنوان «فروپاشی از درون» شناخته می‌شود. در این مدل، فشارهای خارجی با تحولات داخلی ترکیب می‌شوند تا ساختار قدرت به تدریج تضعیف شود. افزایش فشار اقتصادی، تشدید انزوای بین‌المللی، ایجاد شکاف در میان نخبگان سیاسی و امنیتی و در نهایت گسترش نارضایتی اجتماعی، مجموعه عواملی هستند که می‌توانند یک نظام سیاسی را به نقطه‌ای برسانند که ادامه وضع موجود برای آن بسیار دشوار شود. در چنین شرایطی، پیام‌هایی مانند سخنان ترامپ نیز اغلب با هدف تأثیرگذاری بر چند مخاطب مختلف هم‌زمان مطرح می‌شوند؛ از یک سو افکار عمومی ناراضی را خطاب قرار می‌دهند و از سوی دیگر سیگنالی برای نیروهای درون ساختار قدرت می‌فرستند که ممکن است در صورت تغییر شرایط، معادلات قدرت دگرگون شود.

در داخل اپوزیسیون ایران نیز در سال‌های اخیر دیدگاهی مشابه درباره مسیر تغییر مطرح شده است. شاهزاده رضا پهلوی در بسیاری از سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خود تأکید کرده است که تغییر در ایران باید با اتکا به مردم و از درون جامعه شکل بگیرد. او بارها از نیروهای نظامی و امنیتی خواسته است که در لحظه‌های سرنوشت‌ساز در کنار مردم قرار بگیرند و از کشیده شدن کشور به خشونت و جنگ داخلی جلوگیری کنند. در نگاه او، گذار از جمهوری اسلامی زمانی می‌تواند پایدار و موفق باشد که نتیجه یک جنبش ملی و داخلی باشد، نه حاصل یک مداخله نظامی خارجی.

هم‌زمان با این مباحث، وضعیت اقتصادی ایران نیز به مرحله‌ای بحرانی رسیده است. مشکلات شدید نقدینگی، بحران در شبکه بانکی، محدودیت برداشت پول نقد و اختلال در سیستم‌های مالی نشانه‌هایی از فشار عمیقی است که اقتصاد کشور با آن مواجه شده است. در کنار این مشکلات، تحریم‌های گسترده و فشارهای بین‌المللی نیز دامنه بحران را وسیع‌تر کرده‌اند. در تاریخ سیاسی بسیاری از کشورها دیده شده است که وقتی بحران اقتصادی، فشار خارجی و نارضایتی اجتماعی به طور هم‌زمان به اوج می‌رسند، ساختارهای سیاسی وارد مرحله‌ای از فرسایش می‌شوند که می‌تواند به تحولات سریع و غیرمنتظره منجر شود.

در چنین فضایی، پیام‌هایی مانند سخنان ترامپ را می‌توان بخشی از یک چارچوب بزرگ‌تر دانست؛ چارچوبی که بر اساس آن، قدرت‌های خارجی ممکن است تلاش کنند شرایط را برای تغییر فراهم کنند، اما نقطه تعیین‌کننده در نهایت در داخل کشور شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که در بسیاری از تحلیل‌ها، آینده سیاسی ایران نه صرفاً در معادلات قدرت‌های جهانی، بلکه در تحولات درونی جامعه ایران و تصمیم‌های مختلف آن جست‌وجو می‌شود. اگر فشارهای خارجی و بحران‌های داخلی همچنان در همین مسیر ادامه پیدا کنند، ممکن است ایران به نقطه‌ای برسد که در آن تحولات سیاسی نه به صورت تدریجی، بلکه در قالب یک تغییر ناگهانی و تاریخی رخ دهد؛ تغییری که در نهایت سرنوشت آن را مردم ایران رقم خواهند زد.

## نگاه جهان به تصمیم مردم ایران

### به قلم: محمد حسین لباف باشی

در میان تحولات پرشتاب منطقه و افزایش فشارهای بین‌المللی بر جمهوری اسلامی، سخنان دونالد ترامپ خطاب به مردم ایران که گفت «از همه میهن‌پرستان ایرانی می‌خواهم شجاع باشند و کشورشان را پس بگیرند» تنها یک اظهار نظر سیاسی ساده نیست. این جمله در واقع پیامی چندلایه در دل خود دارد که در چارچوب استراتژی‌های شناخته‌شده سیاست خارجی آمریکا قابل فهم است. در لایه نخست، این سخن نوعی اعلام حمایت سیاسی از تغییر در ساختار قدرت ایران است؛ در لایه دوم، مسئولیت اصلی این تغییر را به مردم ایران واگذار می‌کند و تأکید می‌کند که تحول باید از درون جامعه شکل بگیرد؛ و در لایه سوم، نشان می‌دهد که واشینگتن دست کم در ظاهر قصد ندارد سناریوی اشغال نظامی یا دخالت مستقیم زمینی را در پیش بگیرد. به بیان دیگر، پیام اصلی این است که شرایط ممکن است برای تغییر فراهم شود، اما عامل تعیین‌کننده در نهایت خود جامعه ایران خواهد بود.



چنین نگاهی ریشه در تجربه‌های پرهزینه‌ای دارد که آمریکا در دو دهه گذشته در خاورمیانه با آن روبه‌رو شده است. جنگ‌های طولانی در عراق و افغانستان نشان دادند که حتی اگر یک قدرت نظامی بزرگ بتواند در مدت کوتاهی یک حکومت را سرنگون کند، اداره و کنترل یک کشور بزرگ با جمعیت زیاد می‌تواند به جنگی فرسایشی و بسیار پرهزینه تبدیل شود. همین تجربه‌ها باعث شد در سال‌های بعد، در بسیاری از محافل تصمیم‌گیری غربی این جمع‌بندی شکل بگیرد که تغییرات پایدار سیاسی در کشورهایی با ساختار پیچیده اجتماعی و جغرافیایی، اگر قرار باشد رخ دهد، باید بیشتر از درون آن جوامع شکل بگیرد تا از طریق اشغال نظامی.

در کنار این تجربه‌ها، تحولات نظامی منطقه نیز بر این نوع نگاه تأثیر گذاشته است. جنگ‌های اخیر اسرائیل با حماس و حزب الله نشان داد که درگیری با نیروهایی که از جنگ نامتقارن استفاده می‌کنند تا چه اندازه می‌تواند پیچیده و طولانی شود. در چنین جنگ‌هایی، استفاده از تونل‌های زیرزمینی، پراکندگی نیروها در مناطق شهری و استقرار در میان جمعیت غیرنظامی، عملیات نظامی کلاسیک را بسیار دشوار می‌کند.



هفته نامه سپیدار

جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۸۴ شاهنشاهی

## چهارشنبه سوری به سبک پیادهای اسرائیلی

به قلم: آزاده شرفی

بر اساس این روایت‌ها، نیروهای سرکوب که برای جلوگیری از تجمعات اعزام شده بودند، در برخی مناطق دچار آشفته‌گی شدند و مایی که فراموش نمیکنیم «برادران ما در ارتش اسرائیل از آسمان مراقب جان مردم ما بودند»:

تصویری نمادین که برای بسیاری، با شعله‌های جشن چهارشنبه‌سوری در زمین، پیوند خورد: آتش نه تنها نشانه شادی، بلکه نمادی از ایستادگی و حمایت از مردم بود.

اهمیت این حمایت در ذهن و احساس مردم ایران غیرقابل انکار است. در واقع، این شب، بیش از هر چیز، بازتاب یک تغییر در روایت جمعی بود؛ جایی که مردم، در میان دود و شعله، احساس دیدن، حمایت و امید می‌کردند حتی اگر این حمایت از آسمان به شکل نمادین باشد.

چهارشنبه‌سوری امسال، به نوعی دوگانه بود:

در زمین، مردم سنت و شادی را زنده نگه داشتند؛ و در آسمان، تصویری از مراقبت و حمایت برای آنان شکل گرفت، پیامی که خاطره شب را در ذهن‌ها ماندگار کرد.



چهارشنبه‌سوری امسال در ایران، تنها یک جشن باستانی نبود؛ بلکه صحنه‌ای نمادین از سنت، مقاومت و روایت‌های نو شکل گرفت. جشنی که سال‌هاست با محدودیت‌های حکومت جمهوری اسلامی مواجه است، امسال در فضایی متفاوت برگزار شد، فضایی که هم خیابان‌ها و هم آسمان را در بر گرفت.

در روزهای پیش از این شب، شاهزاده رضا پهلوی اعلام کرد که مردم ایران برای برگزاری چهارشنبه‌سوری به خیابان‌ها خواهند آمد و از جامعه جهانی خواست تا مراقب آن‌ها باشد. اندکی بعد، بنیامین نتانیاهو نیز با پیامی خطاب به مردم ایران، آن‌ها را به برگزاری جشن تشویق کرد و بر حمایت خود تأکید داشت.

با فرا رسیدن شب، مردم با وجود فضای امنیتی به خیابان‌ها آمدند؛ آتش‌ها روشن شد، رقص و شادی و هیجان در کوچه‌ها موج زد. اما آنچه این چهارشنبه‌سوری را از سال‌های گذشته متمایز کرد، شکل‌گیری روایت‌هایی بود جالب، روایتی که توجه‌ها را به آسمان جلب کرد.



## هفته نامه سپیدار



جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۸۴ شاهنشاهی

### وقتی واقعیت می سوزد، فوتبال مذاکره می کند

#### به قلم: علی سلطانی

در روزهایی که صدای بحران خفقان از هر گوشه ایران به گوش می رسد و زندگی برای بسیاری از مردم ایران به میدان اضطراب و ناامنی تبدیل شده، خبر مذاکره برای تغییر محل بازی های تیم ملی فوتبال جمهوری اسلامی در جام جهانی، بیش از هر چیز یک سؤال ساده اما سنگین را مطرح می کند: چه چیزی واقعاً اولویت دارد؟

مسئله این نیست که فوتبال بی اهمیت است. برعکس، فوتبال در بسیاری از لحظات تاریخی، نقش پناه و امید را برای مردم ایفا کرده است. اما همین فوتبال، وقتی در خلأیی جدا از واقعیت های اجتماعی قرار می گیرد، دیگر نه پناه است و نه امید—بلکه تبدیل به نشانه ای از فاصله ای عمیق می شود. تمرکز بر محل برگزاری مسابقات، در شرایطی که فضای عمومی جامعه پر از نگرانی، فشار و اندوه همگانی است، این حس را تقویت میکند که گویی دو روایت کاملاً متفاوت از یک واقعیت در حال شکل گیری است: روایتی رسمی که همچنان به جزئیات برنامه های ورزشی می پردازد، و روایتی زیسته که مردم هر روز آن را تجربه می کنند.

در چنین وضعیتی، حتی یک خبر فوتبالی هم نمی تواند صرفاً فوتبالی باقی بماند. هر تصمیم، هر مذاکره و هر اولویت، ناخواسته به آینه ای تبدیل می شود که نشان می دهد فاصله میان تصمیم گیران و واقعیت زندگی مردم تا چه اندازه عمیق شده است.

شاید مسئله اصلی این نباشد که تیم ملی جمهوری اسلامی در آمریکا بازی کند یا در مکزیک؛ مسئله این است که در زمانی که واقعیت های تلخ، بی وقفه خود را تحمیل می کنند، پرداختن به چنین موضوعاتی چه معنایی پیدا می کند.

فوتبال می تواند مردم را دور هم جمع کند، اما نه زمانی که احساس شود از دردهای واقعی آنها فاصله گرفته است، نه زمانی که حکومتی ظالم و جلا در پی حفظ حرمت پوشالی خود نزد جامعه جهانیست و آنقدر به بقای خود امیدوار است که زیر سایه بمباران و فشار های اقتصادی و اعدام ها و دستگیری ها درون ایران در پی سفر به جام جهانی است.

#### Iran 'negotiating' with FIFA over moving World Cup games to Mexico: embassy

March 17, 2026



گزارش ها حاکی از آن است که جمهوری اسلامی وقیحانه در حال گفت و گو با فیفا برای انتقال بازی های خود از آمریکا به مکزیک است؛ تصمیمی که با استناد به «نگرانی های امنیتی» مطرح شده است. اما همین عبارت، به تنهایی یک تناقض تلخ را آشکار می کند.

وقتی از امنیت صحبت می شود، این سؤال پیش می آید که معیار این نگرانی دقیقاً چیست؟ اگر امنیت موضوعی جدی است، آیا فقط در مرزهای جغرافیایی تعریف می شود؟ یا باید آن را در زندگی روزمره مردمی هم جست و جو کرد که مدت ها است با نوعی ناامنی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مستمر دست و پنجه نرم می کنند؟



## از آنکارا تا تهران؛ نقدی بر مواضع مکان فیدان

### به قلم: محمد حسین لباف باشی

در روزهای اخیر، اظهارات وزیر امور خارجه ترکیه درباره تحولات منطقه، بار دیگر نشان داد که بخشی از نگاه رسمی آنکارا به مسئله ایران، همچنان بر پایه ملاحظات کوتاه مدت سیاسی و نه واقعیت های عمیق جامعه ایران است. این سخنان، اگرچه در ظاهر با دغدغه ثبات منطقه و جلوگیری از بحران های انسانی مطرح شده اند، اما در عمل از درک ریشه های مسئله ایران فاصله دارند؛ مسئله ای که نه صرفاً یک بحران ژئوپلیتیک، بلکه یک تقابل تاریخی میان یک ملت و یک نظام سرکوبگر است.

نخست باید یادآوری کرد که نگرانی امروز درباره «گسترش جنگ» و «بحران پناهجویان» نمی تواند جدا از سکوت های معنادار گذشته تحلیل شود. هنگامی که مردم ایران در رویدادهای خونین ۱۸ و ۱۹ دی به خیابان آمدند و با سرکوب مواجه شدند، صدایی از سوی مقامات ترکیه شنیده نشد. زمانی که ایرانیان در خارج از کشور تلاش کردند صدای حقیقت را به جهان برسانند، باز هم سکوت حاکم بود. این سکوت، نه بی طرفی، بلکه نوعی چشم پوشی از واقعیت بود.

این روند تنها به سکوت ختم نشد. در موارد متعدد، ایرانیانی که در خاک ترکیه پناه گرفته بودند و صرفاً صدای اعتراض خود را علیه جمهوری اسلامی بلند کرده بودند، با بازداشت و حتی بازگرداندن اجباری به ایران مواجه شدند؛ اقدامی که آشکارا در تضاد با اصول بنیادین حقوق بشر است. در عرصه بین المللی نیز، زمانی که موضوعات مرتبط با محکومیت جمهوری اسلامی در نهادهایی مانند سازمان ملل متحد مطرح شد، دولت ترکیه در کنار رژیم ایستاد که کارنامه ای مملو از نقض حقوق بشر، سرکوب و بی ثبات سازی منطقه دارد.

نتیجه این سیاست ها امروز به وضوح قابل مشاهده است. حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از یک رژیم ایدئولوژیک و مداخله گر، نه تنها به ثبات منطقه کمک نکرد، بلکه به گسترش ناامنی انجامید؛ تا جایی که اکنون حتی خاک ترکیه نیز از پیامدهای اقدامات جمهوری اسلامی در امان نمانده است. این واقعیت، زنگ هشدار است برای بازنگری در رویکردهایی که سال ها بر اساس مصلحت های کوتاه مدت شکل گرفته اند.

در این میان، آنچه از سوی شهردار ایران شاهزاده رضا پهلوی بارها مورد تأکید قرار گرفته، باید جدی گرفته شود: راه حل مسئله ایران، نه در مدیریت بحران، بلکه در پایان دادن به منبع بحران است. به بیان دیگر، تا زمانی که جمهوری اسلامی به عنوان یک ساختار سیاسی پابرجاست، نه تنها مردم ایران، بلکه کل منطقه در معرض بی ثباتی خواهند بود. خواسته ملت ایران، خواسته ای روشن و صریح است: پایان این نظام و آغاز نظامی مبتنی بر آزادی، قانون و کرامت انسانی. این خواسته، مطالبه ای داخلی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت؛ بلکه ضرورتی منطقه ای است که همه کشورها باید به آن احترام بگذارند.

همچنین باید به یک سوء برداشت اساسی در تحلیل جنگ های امروز اشاره کرد. جنگ معاصر، دیگر آن تصویر سنتی و گسترده ای نیست که در ذهن برخی سیاستمداران نقش بسته است. عملیات های نظامی امروز، به ویژه از سوی کشورهایمانند ایالات متحده و اسرائیل، به شدت هدفمند، دقیق و مبتنی بر فناوری های پیشرفته، از جمله هوش مصنوعی، طراحی می شوند. این حملات، برخلاف جنگ های کلاسیک، با هدف به حداقل رساندن تلفات غیرنظامی انجام می گیرند. نمونه هایی از حذف چهره های کلیدی، نشان می دهد که چنین اقداماتی نه از سر شتاب، بلکه در زمان بندی دقیق و با در نظر گرفتن شرایط محیطی صورت می گیرد.

در نهایت، لازم است نگاهی عمیق تر به خود ایران و مردم آن انداخت. ایران، صرفاً یک کشور درگیر بحران نیست؛ بلکه یکی از کهن ترین تمدن های جهان است. با تاریخی چند هزار ساله، فرهنگی غنی و هویتی ریشه دار. مردمی که در طول تاریخ بارها با جنگ و بحران مواجه شده اند، اما هرگز هویت خود را از دست نداده اند. در همین تحولات اخیر نیز، با وجود فشارها و ناامنی ها، شاهد آن بودیم که مردم ایران کشور خود را ترک نکردند و بر سرزمینشان ایستادند.

این واقعیت باید برای هر تحلیلی روشن باشد: اگر روزی شرایطی به وجود آید که ایرانیان ناچار به مهاجرت شوند، انتخاب آن ها صرفاً بر اساس نزدیکی جغرافیایی نخواهد بود، بلکه بر اساس معیارهایی چون امنیت، احترام به حقوق انسانی و همسویی با خواست ملت ایران خواهد بود.

سخن پایانی آن که، امروز بیش از هر زمان دیگری، نیاز به بازنگری در رویکردها احساس می شود. مسئله ایران را نمی توان با نگاه های موقت و مصلحت محور حل کرد. آنچه لازم است، درک درست از خواست ملت ایران و همسویی با آن است؛ خواستی که به روشنی در یک جمله خلاصه می شود: **پایان جمهوری اسلامی و آغاز آینده ای آزاد برای ایران.**